

دکتر مارو ویلسون، پیامبران، جلسه ۸، یونس

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر مارو ویلسون در حال تدریس در مورد پیامبران است. این جلسه هشتم در مورد کتاب یونس است.

با شروع این هفته، اذعان می‌کنیم که چقدر به تو، پروردگاران، نیاز داریم. از تو می‌خواهیم که در طول این روز، با ارزش‌های تو هماهنگ باشیم و بدانیم که حضور تو با ما می‌ماند. حتی وقتی تو را نمی‌شناسیم، از تو سپاسگزاریم که به ما نزدیک می‌مانی. دعا می‌کنیم که کلام خدا که می‌خوانیم همیشه راهنمای مسیر ما باشد. به ما کمک کند تا به احساسات خود که مانند یویو هستند اعتماد نکنیم، بلکه به ما کمک کند تا به کتاب مقدس که کلام جاودان خداست، اعتماد کنیم.

همانطور که چیزهای اطراف ما فرو می‌ریزند، گذرا، زودگذر و گذرا هستند، دعا کنید تا یاد بگیریم که واقعاً هیچ چیز محکم‌تر و قابل اعتمادتر از تو و کلام تو نیست. پس، امروز به ما درس‌های جدیدی در آن واقعیت بده، دعا می‌کنم، از طریق مسیح، پروردگار ما. آمین

بسیار خوب، امروز می‌خواهم به مطالعه‌ی یونس و برخی از مطالب پیش‌زمینه‌ای که مربوط به پیشگویی است، ادامه دهم. یونس به عنوان پسر آمیتای توصیف شده است که در آیه‌ی ۱:۱ از او نام برده شده است. ما چیزی در مورد آمیتای نمی‌دانیم. ما می‌دانیم یونس چه زمانی زندگی می‌کرده است، به همین دلیل است که معتقدیم این پیامبر تاریخی، حداقل طبق دوم پادشاهان ۱۴:۲۵، او را درست در زمان سلطنت یربعام دوم، پادشاه اسرائیل، قرار می‌دهد.

من فقط آن متن را می‌خوانم، دوم پادشاهان ۱۴:۲۵. در آن آمده است که یربعام مرزهای اسرائیل را بازسازی کرد، و او تعدادی از مرزها را ذکر می‌کند که من به آنها اشاره نمی‌کنم، مطابق با کلام خداوند، خدای اسرائیل، که از طریق بنده‌اش یونس، پسر امیتای، پیامبر اهل جتھافر، گفته شده است. جتھافر آن شهر کوچک است، فقط با یک دوچرخه‌سواری کوتاه از ناصره، و جتھافر را درست اینجا، نزدیک دریای جلیل می‌بینید. بنابراین، این جتھافر است.

امروزه، اگر در جلیل هستید، می‌توانید از طریق شمارش سنتی آن شهر اقدام کنید. نکته‌ی دیگری که من مطرح کردم این بود که یونس و عیسی یک وجه مشترک داشتند. هر دو در قلمرو قبیله‌ای زبولون بزرگ شدند.

حالا، وقتی در مورد پیشگویی اشعیا صحبت می‌کنیم که در مورد این منطقه به عنوان منطقه‌ای که قرار است نور در آن بتابد صحبت می‌کند، به زبولون و نفتالی برمی‌گردیم. و همانطور که می‌دانید، در انجیل متی اشاره می‌کند که دلیل درخشش آن این است که آن منطقه، منطقه جلیل، جایی بود که عیسی بیشتر وقت خود را در آنجا گذراند. در نسل‌های قبلی، یعنی در نسل یونس، دوران تاریخی بزرگی بود زیرا آن ابر نظامی بر فراز آن منطقه سایه افکنده بود و در شرف ورود به آنجا بود.

زیرا اگر تاریخ یربعام را تقریباً به این ۴۰ سال، یعنی ۷۹۳-۷۵۳، نسبت دهیم، آنگاه یربعام تقریباً ۳۰ سال قبل از کدام رویداد بزرگ می‌آید؟ دومین تاریخ مهم تاریخ عهد عتیق. بزرگ. نابودی سامره و تبعید قبایل شمالی به دوردست‌های امپراتوری آشور.

بنابراین آن ابر آنجا بود و آشوریان در شرف ورود به آنجا بودند. آنها درست پس از یربعام دوم در زمان تیگلات-پیلسر سوم، که شهروندان را از پادشاهی شمالی بیرون راند و آشوریان بت‌پرست را به آن منطقه

آورد، سیاست تبعید را آغاز کردند. آنها شروع به ازدواج با اقوام دیگر کردند و به همین دلیل است که در زمان عیسی با مشکل سامری‌ها مواجه هستیم.

یهودیان سنتی اورشلیم با یهودیانی که دین مختلط داشتند، معاشرت اجتماعی نداشتند. ببینید، آنها بسیار جدایی طلب بودند و به همین دلیل است که در یوحنا ۴، ابروها بالا رفته است، چرا عیسی، یک یهودی، هرگونه ارتباط اجتماعی با زنی از سامره داشته است. بنابراین، تمام این مشکل واقعاً از قرن هشتم آغاز شد زیرا افرادی از خارج از سرزمین اسرائیل به آنجا نقل مکان کردند و منطقه سامره، به ویژه توسط یهودیان سنتی، بسیار مشکوک تلقی می‌شد.

بسیار خوب، پس یونس، ظاهراً بر اساس این متن از کتاب دوم پادشاهان، او را یکی از سه پیامبر ما که با پادشاهی شمالی مرتبط هستیم، می‌یابد. مرور سریع: یونس مبلغ خارجی بود، اگر بخواهید، از پادشاهی شمالی که فراخوان داد تا به شرق برود تا اگر می‌خواهید بلیط هواپیمایی عراق را رزرو کنید، به موصل برود. او به سمت منطقه نینوا، درست همینجا نزدیک شهر مدرن موصل عراق، موصل، حرکت کرد.

بسیار خوب، اما او به سمت دریا‌های آزاد مدیترانه رفت و مقصدش غرب بود. برو به غرب، مرد جوان، برو به غرب. همین.

بنابراین، او مسیر کاملاً متفاوتی را در ذهن داشت. من با جزئیات بیشتری در مورد ملت نینوا صحبت خواهم کرد. برای شروع، کدام کتاب در عهد عتیق به شهر نینوا اختصاص داده شده است؟ ناحوم یا ناحوم درست است.

و شهر نینوا که توسط پیامبر به اصطلاح دلسوز و تسلی‌دهنده توصیف شده است، همان معنای ناحوم است. جالب و پیچیده، فقط کمی مدرن به نظر می‌رسد وقتی که با یک موزیکال برنده جایزه در برادوی روبرو می‌شوید و می‌خواهید یک نام خوب برای یک گدا پیدا کنید، گدایی که آنجا ایستاده و دستش را دراز کرده است، ناحوم گدا است. او مردم را فرا می‌خواند تا با نام او همذات‌پنداری کنند، دلسوز باشند بخشنده باشند، مهربان باشند، تسلی‌دهنده باشند، اشعیا ۴۰ و ۴۱ ناحومو است، ناحومو آمی. تسلی دهید، تسلی دهید، قوم من. در سپتواجینت، پاراکلیو است، که می‌دانید در عهد جدید، پاراکلیت کسی است که در کنار تسلی‌دهنده، یاور، وکیل، وکیل، مشاور نامیده می‌شود، روش‌های مختلفی برای ترجمه آن وجود دارد، اما به معنای واقعی کلمه کسی است که برای کمک فراخوانده شده است.

بسیار خوب، بنابراین ناحوم شهری شد که آماده‌ی داوری بود، زیرا سنحاریب حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد آن را پایتخت خود قرار داده بود.

و کمی پیش از صد سال پس از روزگار یونس، آن شهر امپراتوری آشور سقوط خواهد کرد. حال، کتاب یونس در معرض تفاسیر متنوعی قرار گرفته است. برخی از کتاب‌های کتاب مقدس که به نظر می‌رسد متنوع‌ترین شیوه‌های تفسیر را دارند، کدامند؟ آیا می‌توانید به موارد دیگری فکر کنید؟ سه یا چهار رویکرد مختلف به یونس وجود دارد که محققان به آنها رسیده‌اند.

آیا می‌توانید موارد دیگری را که ممکن است در کل کتاب مقدس مشکل‌ساز باشند، نام ببرید؟ لازم نیست فقط عهد عتیق باشد. احتمالاً چند فصل اول پیدایش، مطمئناً. مطمئن نیستیم که بعد از فصل ۳ یا شاید ۱ تا ۱۱ باشد.

تا ۱۱ مربوط به دوران ماقبل تاریخ و پیش از پدرسالاری است و شکاف‌های زیادی در تبارشناسی، علم و ۱ متون مقدس وجود دارد که با هم در تضاد هستند. مردم برداشت‌های متفاوتی از هبوط و اثرات هبوط و

اینکه آیا هبوط تاریخ است، تمثیل است یا نکته‌ای عمیق در مورد اعلام وعده یک منجی. حتی مل گیبسون هم تکه‌ای از سفر پیدایش ۳ را برداشته است، جایی که در ابتدای فیلم می‌بینید که پاپی روی سر مار فرود می‌آید و آن را در قاب آغازین له می‌کند.

مردم در مورد تفسیر چه کتاب‌های دیگری بحث می‌کنند؟ کتاب جامعه یکی دیگر از کتاب‌های خوب است. در واقع، به گفته برخی، کتاب جامعه بسیار بدبینانه، دنیوی، مالیخولیایی و دشوار است که واقعاً بتوان آن را به دست آورد. مطمئناً خیلی کلامی نیست، اما از بسیاری از گفته‌های کوتاه و مختصر مختلف تشکیل شده است، تقریباً مانند ضرب‌المثل در برخی از آن.

اما آنقدر از این حرف‌ها هست که صحبت درباره نویسنده، خسته‌کننده و ملال‌آور از زندگی است. هیچ چیز جدیدی زیر این آسمان نیست. فقط به نظر نمی‌رسد که مایه دلگرمی باشد، وقتی آن را می‌خوانید، کمی ناامیدکننده است.

و همیشه این تمایل وجود دارد که مفسران یا خوانندگان کتاب مقدس بخواهند آن را اصلاح کنند. کتاب مقدس باید شما را خوشحال کند. اما در واقع، می‌دانید، یک اسقف استوارت بلانش وجود دارد، او دیگر اسقف نیست اما ما کتاب او را در کتابخانه در مورد کتاب جامعه داریم.

او رویکرد کاملاً متفاوتی نسبت به کتاب جامعه دارد، هرچند کتاب خوبی نیست. او می‌گوید شما می‌خواهید کسی را به خواندن کتاب مقدس ترغیب کنید، نقطه شروع، جایی که به او می‌گویید شروع کند، کتاب جامعه است. او ادعا می‌کند که این همان جایی است که یک فرد معمولی را در خیابان ملاقات خواهید کرد.

آنها به خدا شک دارند، با زندگی مشکل دارند، از الگوهای وجودی بشر خسته شده‌اند، همه چیز را در زندگی امتحان کرده‌اند تا خوشحال باشند، زنان، پارک‌ها، موسیقی، دارایی‌ها، و هنوز هم هبل / هول هستند. هبل همان چیزی است که در کتاب جامعه استفاده می‌شود؛ چیزی است که شما در یک صبح سرد نفس می‌کشید؛ گذرا است، وجود دارد و از بین می‌رود؛ کوتاه مدت است؛ پوچی یا بی‌معنی است. و بنابراین، یک فرد عادی به نوعی از زندگی ناامید شده است.

آنها به دنبال هدف و معنای زندگی هستند. بنابراین، برای اینکه آنها را در آن مرحله به کتاب مقدس وارد کنید، می‌توانند ارتباط برقرار کنند. اگر آنها را به بخش‌های بسیار الهیاتی کتاب مقدس یا بخش‌هایی از کتاب مقدس که در مورد تقدس خدا صحبت می‌کنند، بفرستید، ممکن است برای کسی که فقط سؤال می‌پرسد کمی ابهت داشته باشد: این خدا کیست؟ و البته، کوهلت در پایان کتاب وقتی در مورد ترس از خدا صحبت می‌کند، باعث می‌شود خورشید کمی از پشت ابرها بیرون بیاید. این تمام وظیفه انسان است: خالق خود را در روزهای جوانی به یاد داشته باشید زیرا شما خیلی خیلی سریع از این زندگی خارج می‌شوید و بنابراین، بنابراین در نهایت، خدا یکپارچه‌کننده بزرگ زندگی است، از او بترسید، اینجاست که معنای واقعی زندگی، اما او آن را تحت فشار قرار نمی‌دهد، زیاد در مورد آن صحبت نمی‌کند، بیشتر در مورد مبارزات زندگی صحبت می‌کند.

من دوستی دارم که اولین کتاب زندگی‌اش را از کتاب جامعه انتخاب کرده است؛ شراب برای خنده درست شده و پول همه چیز را جواب می‌دهد، نسخه استاندارد اصلاح‌شده یک آیه از کتاب جامعه نشان می‌دهد که می‌توانید هر چیزی را که می‌خواهید از کتاب مقدس ثابت کنید. بسیار خوب، این یک کتاب واقعاً چالش‌برانگیز است، آیا کس دیگری می‌خواهد داوطلب شود؟ خب، برای فهمیدن اینکه چند دست می‌خواهید در پای اشعیا ببینید، بله، من یک استاد داشتم، ادوارد جی. یانگ، که به این دانشگاه می‌آمد تا یک سخنرانی سالانه ارائه دهد که برای اعتبار بود، وقتی من در حوزه علمیه بودم، او یک کتاب درسی برای آن دوره در اشعیا توسط استادی از کالج اتحادیه عبری در سینسیناتی تعیین کرد، نامش شلدون بلنک بود، شلدون بلنک گفت که ممکن است تا ۱۸ اشعیا مختلف وجود داشته باشد که می‌توان در کتاب شناسایی

کرد. من از آن دسته افرادی نیستم که دوست دارند کتاب مقدس را به صورت کاغذ رنگی برش دهند؛ من دوست دارم به وحدت کتاب فکر کنم، و در حالی که اشعیا نسبت به ترکیب و احتمالات آن پذیرا است، ممکن است پیامبر دیگری در تبعید وجود داشته باشد، اشعیا دوترو یا اشعیا دوم، همانطور که گاهی اوقات او را می‌نامند، اشعیا از روزگار پیامبر، که به عنوان یک پیامبر با تبعیدیان سخن گفت، ما در مورد برخی از استدلال‌های موافق و مخالف این دیدگاه خاص صحبت خواهیم کرد.

شکی نیست که نیمه دوم کتاب ظاهراً از پایان تبعید بابلی صحبت می‌کند. و بنابراین، چگونه این تفسیر می‌شود، موضع وحدت، یا اینکه آیا احتمالاً خود اشعیا می‌تواند در آینده در مورد آن دوره بازگشت صحبت کند، زیرا خود اشعیا چند قرن قبل از تبعید بابلی بود. البته، مکاشفه کتاب بسیار دشواری است، جایی که مردم همیشه نمی‌توانند در مورد تفسیر آن به توافق برسند.

برخی آن را تا حد امکان به معنای واقعی کلمه در نظر می‌گیرند، برخی آن را تا حد امکان به معنای مجازی یا ایده‌آل‌گرایانه در نظر می‌گیرند، و یک مکتب تفسیری وجود دارد که اساساً می‌گوید خدا پیروز می‌شود و تمام جزئیات دیگر بی‌ربط هستند. بنابراین، اگر نمی‌خواهید با تفسیر دست و پنجه نرم کنید، آن را انتخاب کنید. من فکر می‌کنم چیزهای بیشتری برای استخراج از کتاب مکاشفه وجود دارد.

اما اینها نکات خوبی هستند. یکی دیگر از بخش‌های دشوار کتاب مقدس، نه فصل آخر است، که البته در مورد انبیای حزقیال است. تفسیر این قسمت بسیار دشوار است.

این کتاب درباره نوعی معبد آینده صحبت می‌کند و خدا در میان آن است و آخرین کلام در کتاب حزقیال، بیهوش شمه است، خداوند آنجا در حضور قومش است. اما اگر به معنای واقعی کلمه به آن نگاه کنید تغییرات جغرافیایی و فیزیکی عظیمی در سرزمین مورد نیاز وجود دارد. برخی آن را به عنوان نمونه‌ای از یک معبد آینده، یک معبد نمادین، در نظر می‌گیرند که هرگز قرار نبوده به معنای واقعی کلمه درک شود.

بنابراین، ما بخش‌هایی از کتاب مقدس را داریم که برای مفسران دشوار است، و برخی از این موارد را باید چندین موضع، نقاط قوت و ضعف آنها را بیان کنیم. این نباید شما را از نظر اعتمادتان به کتاب مقدس دلسرد کند، اما باید باعث شود که همه ما گاهی اوقات در مورد روش‌های فهم کتاب مقدس مکث کنیم. با بازگشت به اصلی که به شما دادم، ممکن است بین آنچه کتاب مقدس می‌گوید و آنچه من فکر می‌کنم معنی می‌دهد، تفاوت وجود داشته باشد.

این چیزی است که همیشه روزانه قابل تجدیدنظر است. چرا؟ چون من دارم مطالعه می‌کنم، تو داری مطالعه می‌کنی، ما داریم یاد می‌گیریم، ما داریم رشد می‌کنیم. باستان‌شناسی چیزهای جدیدی را مطرح می‌کند.

مطالعات زبان‌شناسی ما را با خوانش‌های جدید نسخه‌های خطی، برای کتاب مقدس، به چالش می‌کشد و به ما کمک می‌کند تا اینجا و آنجا را اصلاح کنیم. وقتی من به حوزه علمیه رفتم، با کتاب مقدسی رفتم که هیچ یک از خوانش‌های طومارهای دریای مرده را نداشت. اکنون، هر کتاب مقدسی را که برای خواندن به دانش‌آموزان انتخاب می‌کنم، جاهایی پراکنده وجود دارد، به ویژه کتاب‌های عهد عتیق، که در آنها خوانش‌های بهبود یافته‌ای را در جاهای مختلف پراکنده کرده‌ایم.

چون حالا انتشار طومارهای دریای مرده، که انتشار بعضی از آنها به دلیل اختلافات و حسادت‌های داخلی، دانشگاهی و کندی کار برخی از محققان، به شدت به تعویق افتاده است. برخی دهه‌ها و دهه‌ها کار کرده‌اند و این مال من است، شما قرار نیست از من غافل شوید، من افتخار انتشار این را اول می‌خواهم، و بنابراین آنها خیلی خیلی کند پیش می‌روند. بنابراین، دلایل مختلفی وجود دارد که چرا ما با تفسیر مشکل داریم.

خیلی خلاصه، برخی از روش‌هایی که این کتاب از طریق آنها فهمیده شده است. به ویژه هنگامی که عهد عتیق در معرض بررسی انتقادی بالاتر و علمی‌تر کتاب مقدس قرار گرفت، که تمایل دارد به کتاب مقدس به عنوان یک اثر ادبی نگاه کند، نه به عنوان کتاب مقدس، کلام خدا. و هنگامی که فرآیندهای خاصی در مورد کتاب مقدس اعمال می‌شود، بسیاری از این فرآیندها از پیش فرض تفکر عقلانی پیروی می‌کنند.

رد احتمال ماوراءالطبیعه یا الهی. و بنابراین، برخی از نتیجه‌گیری‌ها، جایی که شروع می‌کنید مهم است زیرا بر جایی که پایان می‌یابید تأثیر می‌گذارد. دو پیش‌فرض بزرگ الهیات را به خاطر داشته باشید: خدا وجود دارد، و او خود را آشکار کرده است.

از اینجا است که ما مطالعه‌ی مطالعات کتاب مقدس را آغاز می‌کنیم. حال، در مورد ایراداتی که برخی از محققان از همان ابتدا در بررسی اجمالی کتاب یونس دارند، مواردی مانند ماهی بزرگ همیشه مانعی برای مردم است. برخی دیگر از مردم با این موضوع که چگونه کل یک شهر می‌تواند به سرعت به پیام یک مبشر مهمان پاسخ دهد، مشکل داشته‌اند و به نظر می‌رسد بسیاری از آنها از کاخ سفید توبه می‌کنند، حتی لری لیمن معمولی.

کل کشور، از بالا تا پایین، از نظر قدرت. پادشاه روزه اعلام می‌کند. و بنابراین این یک تغییر مذهب نسبتاً قابل توجه از سوی بسیاری از مردم بت‌پرست خارج از خانواده‌ی عهد اسرائیل در مدت زمان بسیار کوتاهی بود.

آیا چنین چیزی می‌توانسته اتفاق افتاده باشد؟ اینها تنها دو مورد از سوالات مختلفی هستند که محققان در مورد کتاب مطرح کرده‌اند. نتیجه این شده است که برخی به خوانش داستانی از کتاب پایبند بوده‌اند، بنابراین آن را به هیچ وجه به عنوان زندگینامه، داستان‌های یک مرد که واقعاً اتفاق افتاده است، نمی‌خوانند بلکه آن را به عنوان یک داستان کوتاه می‌بینند که عمدتاً برای انتقال یک درس اخلاقی روایت می‌شود. و این همان چیزی است که داستان نامیده می‌شود.

و در اینجا، نکته اخلاقی ابداع می‌شود. و فعالیت‌های این شخصیت افسانه‌ای، که ناشناخته است، با عناصر و تجربیات معجزه‌آسای خاص، شاید از چند پیامبر پیشین که در شمال فعالیت می‌کردند، وام گرفته شده باشد. آن دو پیامبر که بخش قابل توجهی از کتاب مقدس را به خود اختصاص داده‌اند، چه کسانی بودند؟ الیاس و الیشع معجزات بزرگی داشتند.

در واقع، حدود دوازده معجزه به الیشع نسبت داده شده است. بنابراین این داستان تخیلی دوران جوانی معتقد است که شاید برخی از این عناصر و تجربیات معجزه‌آسا از روایت‌های موازی وام گرفته شده و در مورد یونس به کار رفته باشند. من با این موضوع به عنوان یک داستان تخیلی، مشکلات جدی دارم.

دلایلی که بعداً به آنها اشاره خواهیم کرد. رویکرد تمثیلی وجود دارد که به نوعی داستان یونس را به عنوان یک استعاره گسترده می‌بیند که در آن جزئیات خاصی از داستان، جنبه‌های مختلف زندگی اسرائیل را از نظر معنوی نشان می‌دهد. درست همانطور که محققانی هستند که به شما می‌گویند اسرائیل تجربه بیابان داشته است، است، عیسی نیز تجربه بیابان داشته است.

اسرائیل از بیابان بیرون می‌آید و از آب عبور می‌کند و بنابراین عیسی تجربه غسل تعمید را دارد. و سپس اسرائیل در کوهی تعلیم می‌بیند و عیسی تعلیمات خود را در کوهی بیان می‌کند. و بنابراین، نوعی تشابه در زندگی اسرائیل وجود دارد که اکنون پژواک آن در تجربه بنی اسرائیل منعکس شده است.

یونس در این برداشت تمثیلی از کتاب، نماینده اسرائیل است. بسیاری از کسانی که این دیدگاه را دارند می‌گویند که این کتاب خیلی دیرتر از قرن هشتم پیش از میلاد نوشته شده است و احتمالاً این کتاب واقعاً در دوره پس از تبعید نوشته شده است. این کتاب نوشته شده است زیرا دیدگاه تمثیلی معمولاً به شما می‌گوید که ماهی بزرگ با بابل که اسرائیل را حدود ۷۰ سال در خود فرو برد، یکی دانسته می‌شود.

و پس از تجربه تبعید در بابل که اسرائیل در اسارت بود، در مورد یونس نیز سه روز اسارت در ماهی منجر به استفراغ یونس و آمدن او به آن سرزمین خشک شد که نماد بازگشت از تبعید است. بنابراین، این یکی از راه‌هایی است که محققان رویکردی تمثیلی به کتاب داشته‌اند. برخی دیگر از کلمه تمثیل برای این کتاب استفاده کرده‌اند.

من فکر می‌کنم این به دلایل مختلف اغراق‌آمیز است. البته سهمی بودن کاملاً شبیه به رویکرد تمثیلی است، اما نسخه ساده‌تری از آن است. هدف آن آموزش یک درس معنوی است.

رویکرد سهموی حداقل یک نکته اصلی دارد. کسانی که این داستان را به عنوان یک تمثیل می‌بینند، اغلب این کتاب را نیز به عنوان نوشته‌ای پس از تبعید می‌بینند. نکته اصلی این تمثیل پس از تبعید، اعتراض به ملی‌گرایی انحصارگرایانه‌ای است که نتوانسته بُعدی جهانی به فیض الهی آشکار کند.

بنابراین، اگر شما به ملی‌گرایی انحصارگرایانه اعتراض دارید، و در اینجا پیامبری را می‌بینید که برای نشان دادن عشق بین‌المللی خدا به شرق می‌رود، محققان می‌گویند که این تمثیل به معنای آموزش این است که خدا مردم را در همه جا دوست دارد و آنها را به اخلاق بین‌المللی فرا می‌خواند. در حالی که نکته اصلی این رویکرد سهموی اعتراض به تمثیل انحصارگرایانه است، اما باز هم فرض می‌کند که داستان از دوره پس از تبعید تاریخ اسرائیل آمده است. یکی از مشکلات بزرگتر در بررسی این موضوع، روایت ادبی آن است.

آیا کسی می‌تواند یک مثل در کتاب مقدس به من بگوید که سه یا چهار فصل داشته باشد؟ مطمئناً این یکی از بخش‌های دشوار دیدن آن به عنوان یک مثل است. طول داستان و پیچیدگی روایت برای خلاصه کردن همه اینها به یک درس ساده. حال از نظر هرمنوتیک و تفسیر کتاب مقدس، یکی از اولین چیزهایی که در مورد ژانر پارابولیک یاد می‌گیرید، اگر آنها را در انجیل‌ها مطالعه کنید، این است که از یک مثل نخواهید که بلند شود و روی چهار دست و پا راه برود.

اگر بیش از حد به جزئیات مثل پردازید، ممکن است دچار دردسر بزرگی شوید. بنابراین، به دنبال ایده اصلی در مثل باشید. این توصیه خوب و درستی است، نه اینکه به دنبال اهمیت در هر کلمه یا ایده اصلی باشید.

از نظر تاریخی، دیدگاه تاریخی در فهم داستان یونس مورد تأیید بوده است. من می‌گویم که این دیدگاه مورد تأیید بوده است زیرا در جوامع یهودی و مسیحی، تا ظهور خردگرایی، تا ظهور مطالعه تاریخی و علمی کتاب مقدس، قبل از دوران مدرن، دیدگاه سنتی، نحوه درک کتاب مقدس بود. و بنابراین یونس به عنوان یک شخصیت تاریخی واقعی در نظر گرفته می‌شود که احتمالاً از دوره زمانی یربعام دوم می‌آید.

اگر او اهل گات-حفر باشد، می‌دانیم که او یک پیامبر جلیلی است. و وقایع ماوراءالطبیعه در روایت کتاب مقدس منفور نیستند. آنها از قبل به وفور در زندگی موسی وجود دارند، کسی که بوته‌های سوزان را تجربه کرد، کسی که آن چیز را در دست گرفت و آن را به زمین انداخت، دوباره آن را برداشت.

وقایع زندگی موسی شامل یک معجزه ۴۰ ساله روزمره در بیابان بود که گروهی از مردم رنگارنگ و شاکی را زنده نگه داشت. مَتَا یک معجزه بود. آب از صخره یک معجزه بود.

چیزهای زیادی در ارتباط با بزرگترین پیامبر عهد عتیق، موسی، وجود دارد که ماوراءالطبیعه بودند و همانطور که قبلاً اشاره کردم، دو پیامبر الیاس و الیشع، هر دو با برخی وقایع خارق‌العاده مرتبط بودند بنابراین، در داستان یونس، ما شاهد مداخله خدا هستیم.

خدا یک ماهی آماده می‌کند. خدا یک ماهی آماده می‌کند. خدا با ماهی صحبت می‌کند.

خدا گیاهی را می‌فرستد. خدا به گیاه حمله می‌کند. و در این داستان خاص، موارد متعددی به مداخله خدا نسبت داده شده است.

کسانی که این کتاب را از نظر تاریخی تفسیر می‌کنند، اغلب به نحوه برخورد، تعامل یا درک یونس، پیامبر، در عهد جدید اشاره می‌کنند. و شما در عهد جدید چه چیزی پیدا می‌کنید؟ خب، آن بخش اول، متی فصل ۱۲ آیات ۳۹ و بعد از آن. برخی از فریسیان و معلمان شریعت به عیسی گفتند: «استاد، ما می‌خواهیم از تو یک آیه نشانه معجزه‌آسا ببینیم.»

و او پاسخ داد که نسلی شریر و زناکار معجزه‌ای می‌خواهند. اما هیچ معجزه‌ای جز معجزه یونس نبی به آنها داده نخواهد شد. زیرا همانطور که یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی عظیم بود، پسر انسان نیز سه روز و سه شب در دل زمین خواهد بود.

مردم نینوا در روز داوری با این نسل قیام خواهند کرد و آنها را محکوم خواهند کرد، زیرا آنها در اثر موعظه یونس توبه کردند. آنچه در آن متن اول آمده است، آشکارا اشاره‌ای به توبه واقعی مردم شهر نینوا است که یونس به آنجا رفت. و عیسی حتی آن بخش کوتاه را با این جمله به پایان می‌رساند: و اکنون کسی بزرگتر از یونس اینجاست.

آیا عیسی خود را با یک شیخ مقایسه می‌کرد؟ با یک شخصیت داستانی که هرگز وجود نداشته است؟ عیسی داستان یونس را ظاهراً در مقایسه مرگ، دفن و رستاخیز خود، تاریخی می‌دانست. همانطور که پسر انسان باید سه روز و سه شب در دل زمین باشد، مرگ، دفن و رستاخیز خود را با تجربه یونس مقایسه می‌کند. متی اگر کسی فرض کند که عیسی صرفاً از جزئیات یک داستان رایج در زمان خود برای بیان نکته‌ای به ۱۲:۴۰ مخاطبانش استفاده کرده است، بسیاری استدلال می‌کنند که اقتدار عیسی ممکن است در معرض خطر باشد، مشروط بر اینکه یک طرف مقایسه داستانی و طرف دیگر ریشه در تاریخ داشته باشد.

علاوه بر این، اگر او واقعاً نسل خودش را می‌خواهد، نسلی که عیسی با سنگدلی و بی‌تفاوتی آنها به چالش می‌کشد، مگر اینکه توبه نینوا که عیسی به آن اشاره می‌کند واقعاً در زمان و مکان اتفاق افتاده باشد، در این صورت، به نظر می‌رسد که درخواست او از نسل خودش برای توبه، در بهترین حالت، اعتبار قابل تردیدی دارد. هدف کتاب یونس، پیشنهاد دو هدف اصلی احتمالی است. یکی از آنها که قبلاً به آن اشاره کردم، عشق بین‌المللی خداوند است.

حال، این یک موضوع مهم در عهد عتیق است. این یک ستایش خصوصی از خداوند نیست. این بین اسرائیل و خداست.

خدا از قبل در نقشه خود است، دید را وسیع‌تر می‌کند و افراد خارج از خانواده اسرائیل را فرا می‌خواند. ما در نسب مسیح، روت را داریم، زنی از مزارع موآب، درست در شرق دریای مرده، که به خانواده مسیحایی وارد می‌شود، نوزادی به نام عوبید به دنیا می‌آورد، عوبید یسی را به دنیا می‌آورد، و عوبید داوود را به دنیا می‌آورد. ما این کتاب را داریم، و به نظر می‌رسد هدف اصلی آن نشان می‌دهد که خدا در واقع اسرائیل را به عنوان قوم کارگر، یعنی نوری برای ملت‌ها، فرا می‌خواند.

این به زبان اشعیا در اشعیا ۳:۴۹ و ۶ است. اسرائیل فراخوانده شد تا نوری برای ملت‌ها یا نوری برای غیریهودیان باشد. مأموریتی که بعدها به کلیسا داده شد. اسرائیل اولین کسی بود که این دعوت را دریافت کرد.

اعمال رسولان ۴۷:۱۳ اشاره می‌کند که چگونه کلیسا اکنون به این دعوت برای نور بخشیدن به ملت‌ها می‌رسد. و اگرچه انتخاب و پیمان با یک قوم خاص، یعنی مأموریت خدا برای اسرائیل، برقرار شد، اما برخلاف خواسته‌های یونس، او یک فرد میهن‌پرست اصیل بود که نمی‌خواست هیچ چیز خوبی را به آن قوم منفور در شرق خود بدهد؛ قومی که قدرت نظامی خود را به نمایش می‌گذاشت و تهدید می‌کرد که وارد شود و به مجری آن مردمی تبدیل شود که در مدیترانه زندگی می‌کردند. بنابراین، آنچه در اینجا داریم این است که نیات خدا هرگز آنقدر کوتاه‌بینانه نبوده، هرگز قصد انحصارطلبی نداشته و بر یک قوم واحد متمرکز بوده است.

و بنابراین، یکی از دلایل اصلی که فکر می‌کنم این کتاب را در مجموعه کتاب‌های مقدس داریم این است که نشان دهیم عشق خدا تمام زمین را در بر می‌گیرد، و حتی پیامبران خود خدا نیز در اذعان به این موضوع کند بودند. یا اینکه در انجیل‌ها چه آمده است؟ چگونه؟ من گوسفندانی دارم که از این دسته نیستند. و دلیل اینکه اکثر ما امروز در کلاس هستیم این است که خانواده ابراهیم گسترش یافت.

ما بخشی از نسخه‌ی گسترش‌یافته‌ی خانواده‌ی ابراهیم هستیم، زیرا این عهد به لطف خداوند و به واسطه‌ی مردمی که به سوی او آمدند تا با ایمان و اطاعت از آن پیام کتاب مقدس پاسخ دهند، گسترش یافت بنابراین، خداوند به همه‌ی مردم، به تمام زمین، رحم می‌کند. و شما متوجه رحم خداوند نسبت به این دشمن بسیار ترسناک می‌شوید.

من فکر می‌کنم ما که در آمریکا زندگی می‌کنیم باید خیلی خیلی مراقب باشیم که هرگز شفقت خود را نسبت به سایر مردم جهان از دست ندهیم. ممکن است از آنچه آنها به آن اعتقاد دارند و برخی از تهدیدات وحشتناک آنها نسبت به سایر مردم متنفر باشیم، اما باید اذعان کنیم که اینها افرادی هستند که خدا دوستشان دارد، به آنها اهمیت می‌دهد و می‌خواهد که عشق او آنها را لمس کند. و به همین دلیل است که ما این کتاب و اخلاق در عهد عتیق را داریم که بین‌المللی است.

وقتی در این دوره دو فصل اول کتاب عاموس را مطالعه می‌کنیم، متوجه خواهید شد که تمام ملت‌های اطراف اسرائیل به دلیل فقدان اخلاق و رفتار نیک و نحوه برخوردشان با مردم، مورد قضاوت قرار می‌گیرند. در کتاب مقدس، اخلاقیاتی نهفته است که خداوند برای تمام زمین در نظر گرفته است. همه مردم باید از گناهان خود توبه کنند و فیض او را دریافت کنند.

و عشق خدا فراتر از مرزها، فراتر از مرزهای قومی حرکت می‌کند. بنابراین، پیام نبوی عشق باید به دشمنان بی‌خدای اسرائیل برسد. و به قول انتهای کتاب یونس، نه تنها نینوا، بلکه حتی حیوانات آنها که بخشی از جامعه بودند، تحت تأثیر این موضوع قرار گرفتند.

آنها مورد توجه خداوند هستند. مسیحیت مبدع مأموریت‌های مذهبی نبود. در واقع، اگر انجیل متی را بخوانید، او به یهودیانی اشاره می‌کند که برای برقراری ارتباط با دیگران از کل دریای مدیترانه عبور می‌کنند.

ساموئل سندمل، یک نوکیش مسیحی، در کتاب خود درباره یهودیت و ریشه‌های مسیحیت می‌گوید دلیل اینکه کلیسای اولیه ذهنیت تبلیغی بسیار قوی‌ای داشت، انگیزه تبلیغی بسیار قوی قبلی بود که در یهودیت

یافت می‌شد. و مفهوم شروع از اورشلیم، رفتن به سامره، رفتن به دورترین نقاط جهان، ایده جدیدی نبود. و هنگامی که جامعه نوپای مسیحایی برای انجام این کار فراخوانده شد، یهودیت از قبل یخ را شکسته بود.

لائور گویم «باشند، نوری برای ملت‌ها. و این اتفاق از قبل در حال رخ دادن بود. حال، هدف دومی هم از» این کتاب وجود دارد.

و این... بله، بفرمایید. خب، این سوال خیلی خوبی است: چرا آنها امروز متوقف شده‌اند؟ دلیل اینکه امروز متوقف شده‌اند این است که حدود دو قرن قبل از پایان دوره قرون وسطی، در طول دهه ۱۲۰۰، کلیسا بیانیه‌ای صادر کرد مبنی بر اینکه هر کسی که به دنبال دست داشتن در این موضوع تعقیب مسیحیان باشد، اموالش مصادره می‌شود و باید مجازات‌های بسیار شدیدی را متحمل شود.

بنابراین، یهودیان در درجه اول این تصور را کنار گذاشتند زیرا آنها در دنیای بزرگتر، به عبارت دیگر مسیحیت، اقلیت بودند. و در واقع فشارهای اقتصادی و خطرات فیزیکی بود. حتی تا به امروز، اگر از یک فرد یهودی بپرسید که نظرش در مورد مأموریت‌های مذهبی چیست، اکثر آنها به شما خواهند گفت که مأموریت‌ها با خشونت، نفرت، اعمال زور علیه اراده مردم و دین متفاوت از دین اکثریت همراه است.

و به همین دلیل است که ما با مأموریت‌های مذهبی مخالفیم، زیرا این کار معادل خشونت، تصرف امپراتوری بر مردم دیگر و اجرای قوانین بر آنهاست. بنابراین، آنها در نهایت به یک اشتتال یا گتو می‌افتند. کلمه اشتتال، در حالی که ما آن را در جامعه یهودی، به ویژه در دوران قرون وسطی و منتهی به دوره مدرن استفاده می‌کنیم، از یک کلمه آلمانی به معنای شهر کوچک، اشتتال، گرفته شده است.

و این اتفاقی بود که برای یهودیان افتاد. آنها را در محوطه‌ها و جاهای دیگر اسکان دادند و از برخی حقوق مدنی و انسانی محروم کردند. و یهودیان توسط جمعیت میزبان از آنجا بیرون رانده شدند.

بنابراین، یهودیت از این ایده عقب‌نشینی کرد. در دنیای مدرن، حداقل در طول زندگی من، دو یا سه تلاش برای احیای این ایده صورت گرفته است که من از آنها اطلاع دارم، و چندین خاخام را می‌شناسم. یکی از آنها، مسئول این کار برای جنبش اصلاحات است که خواستار افتتاح قرائت‌خانه‌ها در شهرها و ارائه ادبیات شد نه برای اینکه به دنبال افرادی باشند که از قبل به دین دیگری وابسته هستند، بلکه برای اینکه به دنبال ده‌ها میلیون نفر غیرمرتبط، به ویژه در آمریکا، باشند که هیچ وابستگی مذهبی ندارند.

و الکساندر شیندلر یکی از کسانی بود که با آن مرتبط بود. حالا، اجازه دهید سریعاً به سراغ هدف دوم، یعنی مسیح‌شناسی، بروم. فکر می‌کنم این یک هدف دور در آن کتاب خاص بود.

شما هرگز نمی‌دانید که روح القدس چه خواهد کرد و چگونه عمل خواهد کرد. اما در هدف خدا، عیسی، و از طریق استفاده از نمادشناسی، عیسی به دفن شدن خود در قبر و رهایی‌اش از چنگال مرگ اشاره می‌کند. او به دفن شدن موازی یونس از درون ماهی به عنوان نمونه‌ای از قلب فعالیت رهایی‌بخش خود اشاره می‌کند.

این به یک تصویر نبوی دراماتیک برای یک مسیحی از مرگ، تدفین و رستاخیز پروردگارش تبدیل می‌شود. و باز هم، این همان چیزی است که متی ۱۲:۴۰، در انجام این میدراش، این توضیح تفسیری، اگر بخواهید، در مورد آن داستان خاص بیان می‌کند. همانطور که یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی عظیم بود، پسر انسان نیز سه روز و سه شب در دل زمین خواهد بود.

یکی نمونه‌ای از دیگری است. این آن را به تصویر می‌کشد. پس یونس نمونه‌ای از دیگری است.

و از مسیح. اما مسیح، در کاری که انجام می‌دهد، همیشه بزرگتر از وقایع یا شرایط عهد عتیق است که از آنها الهام گرفته شده است. و اگرچه شخصاً، خودم، در مورد نحوه استفاده از نمونه‌ها، نویسندگان عهد جدید، بسیار محافظه‌کار هستم، اما یوحنا ۳: ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷ و ۱۸ را می‌خوانم.

همانطور که ماری در بیابان برافراشتند، پسر انسان نیز باید بر صلیب برافراشت شود. و بنابراین آن مار برنزی بر روی تیری که مردم هنگام گزیده شدن توسط زهر کشنده مار به آن نگاه می‌کردند و زندگی می‌کردند. بنابراین، معنای وسیع‌تری وجود دارد که وقتی مردم به بالا نگاه می‌کنند، می‌توانند زندگی کنند. گویی که به دلیل مرگ خود کسی، با نیش مرگ گزیده شده‌اند.

و از طریق آن مرگ، جایی که کسی بر روی صلیب بلند شد، به کسانی که به آن نگاه می‌کنند، زندگی می‌بخشد. آنها آن شفا را دریافت می‌کنند. یکی همیشه بزرگتر از دیگری است.

یکی تصویری از دیگری است. و بنابراین فکر می‌کنم برای اهداف خدا، ما این تصویر از مرگ، تدفین و رستاخیز عیسی را داریم. و آخرین چیزی که امروز می‌خواهم بگویم، نشانه یونس در متی ۱۲:۳۹ است. در متی ۱۶:۴، دوباره نشانه یونس چیست؟ نشانه یونس موعظه عیسی است که مردم را به توبه دعوت می‌کند.

موعظه، کامل‌ترین اقتدار و بالاترین گواهی را از طریق فرار معجزه‌آسای او از چنگال قبر به دست آورد. این نشانه، موعظه مسیح است که مردم را به پادشاهی آورد. بنابراین، نشانه یونس، نشانه عیسی و نشانه زنده بودن خداست که مردم را به سوی خود فرا می‌خواند و به طرز چشمگیری، عیسی را به خاطر همان قدرت خدا که از طریق پیامبر یونس عمل می‌کرد، اکنون در عیسی زنده می‌کند.

در واقع، من فکر می‌کنم کتاب یونس یکی از کتاب‌های کوچک و بسیار شگفت‌انگیز عهد عتیق است که به عیسی اعتبار می‌بخشد. زیرا تمام این معجزاتی که در عهد عتیق به یهوه نسبت داده شده است، مانند ایجاد طوفان، آرام کردن طوفان، معجزات طبیعت، گیاه، در انجیل‌های عهد عتیق، این یهوه بود که این کارها را انجام داد. بنابراین، در عهد جدید، عیسی بر طبیعت، آرام کردن طوفان، تکثیر نان و ماهی و غیره کنترل دارد.

بنابراین، ارتباط بسیار قوی بین کاری که یهوه انجام می‌دهد و حالا این یکی در عیسی ناصری همان کار را انجام می‌دهد، وجود دارد.

این دکتر مارو ویلسون در آموزه‌هایش در مورد انبیا است. این جلسه هشتم در مورد کتاب یونس است.